

مؤلفه‌های بسترساز جامعه‌ی آرمانی و تمدن‌ساز با تأکید بر نقش تربیتی نخبگان از منظر قرآن کریم

چکیده

ایجاد جامعه‌ی آرمانی در مقیاس تمدنی آن، در آموزه‌های قرآنی ریشه دارد و نقش تربیتی نخبگان جامعه، در شکل‌گیری چنین جامعه‌ای، مهم و راهبردی است. جامعه‌ی آرمانی بر اساس آموزه‌های دینی، خاستگاهی متناسب با شأنیت انسان دارد که در نظام احسن خلقت تبلور یافته است. این مقاله‌ی بر آن است که رهیافت‌های رسیدن به جامعه‌ی آرمانی و درنهایت شکل‌گیری تمدن اسلامی از سوی نخبگان را ترسیم کند. برای این پژوهش، از روش مطالعات توصیفی-تحلیلی منابع جامعه‌شناسی و متون دینی استفاده شده است. جامعه‌ی آرمانی، مولود تحول بنیادین و مرحله‌به‌مرحله، از سوی نخبگان و همگرایی عملکرد آنان است و فرآیند تغییر و تحول، در اهداف خرد و کلان، به وسیله‌ی نخبگان کلید می‌خورد. نقش تربیتی نخبگان در دو مرحله‌ی راهبردی اهمیت دارد: یکی در بسترسازی ساخت جامعه‌ی آرمانی و دیگری در ایجاد و تثبیت آن. همچنین شکل‌گیری جامعه‌ی آرمانی در بستر زمان و پایداری آن، زمینه‌ی ظهور تمدن نوینی برآمده از ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی و نیاز جامعه را نوید می‌بخشد. درنهایت، آسیب‌هایی همچون وابستگی به بیگانگان، حاکمیت مرفهین، شکستن حدود الهی و تقلید بی‌اساس از سوی نخبگان، زمینه‌ی افول و نابودی جامعه را فراهم می‌آورد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱۳
از صفحه ۷۱ تا صفحه ۸۸

بهزاد بسطامی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث
دانشگاه مازندران
behzad.bastami@yahoo.com

زینب السادات حسینی

دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه مازندران
z.hosseini@umz.ac.ir

کلید واژه:

نخبگان، تربیت، تمدن،
جامعه‌ی آرمانی.

۱. بیان مسئله

رسیدن به یک جامعه‌ای آرمانی در ابعاد تمدنی آن، با رویکرد نخبگان و اثربخشی آنان پیوند خورده و برای دستیابی به چنین هدفی، درک صحیح از وضعیت کنونی و در نظر گرفتن مزایا و آسیب‌های آن، همچنین داشتن چشم‌اندازی واقع‌بینانه لازم است. «جهانی‌شدن یک فرآیند اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌توان در مقابل آن ایستادگی کرد؛ اما باید از نقاط قوت آن، برای ارسال پیام و ارزش‌های والا بهره جست و در کنار آن، با شناخت ارزش‌ها، موجب تقویت هویت ملی و فرهنگی شد» (کرمانی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۳).

«اعتلای هویتی- فرهنگی به حد جهانی‌شدن، نیاز به انباشت وسیع نرم‌افزارهای ویژه، نظیر تسلط به تاریخ و جغرافیای جهان، شناخت زبان یا زبان‌های جهان‌شمول، تخلق به اخلاق انسان‌دوستی، مدارای بی‌قیدوشرط و مبرا از منیت و خودمحوری و ... دارد. چنین توشه‌ی سنگینی را تنها بیش‌آموختگان، دانایان و فرزندانگن ملت‌ها با خود دارند که گروه کم‌شماری از مردمان جهان را تشکیل می‌دهند و می‌توانند یک اجتماع جهانی نخبگان جهانی‌شده را به وجود آورند و گرنه توده‌های پراکنده در دشت، کویر و دره‌های دوردست که پای در زنجیر نامرئی زمین و زمان دارند و از هر بیگانه‌ای می‌گریزند و تنها در میان خودی‌ها احساس امنیت می‌کنند، نمی‌توانند بدون پیش‌شرط‌هایی که در بالا گفته شد، به حد عضویت در "جامعه‌ی جهانی" ارتقاء یابند و جهانی شوند» (شیخاوندی، ۱۳۸۲، ص ۹).

بی‌توجهی به فرهنگ خودی و باور کردن آن، به روی آوردن به فرهنگ بیگانگان منتج می‌شود و فرآیند توسعه‌ی فرهنگی را دچار مشکل می‌سازد. یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی، نخبگان جامعه هستند که کم‌رنگ کردن حضور آنان، به تضعیف فرهنگی و نظام ارزشی منجر خواهد شد؛ بنابراین، شناسایی نخبگان زمینه‌ساز توسعه‌ی فرهنگ و هویت فرهنگی، همچنین سبب الگوسازی برای نزدیکی به شکل‌گیری جامعه‌ی مطلوب و آرمانی خواهد شد.

«تمدن قرآنی بر اساس جهان‌بینی توحیدی بنا شده است (نحل، ۳۶)؛ زیرا در جهان‌بینی قرآن کریم، جهان هستی بر اساس حکمت آفریدگار حکیم و مهربان پایه‌ریزی شده است و یک نکته در تمام آفرینش، بی‌حساب و نامعقول نیست. قرآن کریم تأکید دارد که اگر ملت‌های هر عصر و زمان بتوانند خود را با قوانین الهی وفق بدهند و تسلیم فرمان او باشند، زمینه‌های شکل‌گیری تمدن را برای خود فراهم می‌آورند و هر ملتی که در این مسیر موفق‌تر باشد، پیشرفت و توسعه‌ی آنها بیشتر خواهد بود» (علاء‌الدین، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

در قرآن کریم، ظهور و افول تمدن‌ها، با رویکرد نخبگان رابطه‌ی معناداری دارد به نحوی که سرنوشت آنها تابع افکار، امیال و گرایش‌های اعتقادی نخبگان بوده است؛ بنابراین، این مقاله‌ی بر آن است که نقش تربیتی نخبگان را در فرآیند رسیدن به جامعه‌ای آرمانی و تمدن‌ساز را بررسی کند.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

هرچند نخبه‌گرایی یا الیتیسزم^۱ از قرن هفده میلادی، درباره‌ی کالاهای مرغوب به کاررفته است، بعدها برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر مانند واحدهای نظامی ضربتی یا سلسله‌مراتب عالی‌تر اشرافیت کاربرد

1- elitism

بیشتری یافت (ترابی، ۱۳۸۸، ص ۷۰) و از آن پس، این جریان به شکل فزاینده‌ای رشد و توسعه پیدا کرد؛ اما در حوزه دین، پژوهش‌های وسیعی در اینباره انجام نشده است. با این وصف، جهت آشنایی، به چند نمونه از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

ایزدی در مقاله‌ی «مطالعه‌ی تطبیقی مکتب نخبه‌گرایی و بحث خواص»، خواص را متغیر اصلی تحولات اجتماعی می‌داند و می‌گوید: «عوام گرچه به‌عنوان قلب تپنده و موتور حرکت تحول اجتماعی اهمیت دارند؛ اما در مقایسه با خواص، به‌عنوان عامل وابسته عمل می‌کنند. آنان در مجموعه متغیرهای تحولات اجتماعی، به‌عنوان متغیر درجه دوم و تابعی از متغیر اصلی که خواص هستند، تحلیل می‌شوند» (ایزدی، ۱۳۷۶، ص ۷۳) آراسته (۱۳۸۳) در مقاله‌ی «شناسایی، ویژگی‌ها و رشد نخبگان»، ویژگی نخبگان را در قالب جدول‌هایی شامل، خصیصه، توصیف کلی، نشانگرها، نشان داده است و پرورش را شامل کیفیت یادگیری در کشف دانش، حفظ درازمدت دانش، ایجاد ارتباط میان دانش قدیم و جدید، کشف دانش جدید، حل مسئله، انتقال دانش و علاقه به یادگیری ارزیابی می‌کند.

مهدی نوری (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «مروری بر تغییرات اجتماعی و نقش نخبگان در آن»، به عوامل مؤثر بر دگرگونی‌ها و موانع آن و همچنین، به تبیین نقش نخبگان در تحول‌های اجتماعی پرداخته است و از منظر قرآن، نخبگان را شامل حاکمان و عالمان می‌داند. سپس به نقش عوام و خواص اشاره می‌کند و با توجه به آیه‌ی «وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَكُمْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام، ۱۱۶) ملاک اکثریت در تصمیم‌گیری را از درجه‌ی اعتبار ساقط کرده است.

مشایخی (۱۳۹۱) در کتاب شیوه‌ی نخبگی، با تعاریفی از نخبه از منظر لغت‌شناسان با ذکر آیاتی از قرآن، نخبگان را معرفی کرده و سپس گروه‌هایی همچون مسلمین، مؤمنین، متقین، شاکرین، عبادالرحمان، مطیعین و مخلصین را مظاهری از نخبگان دانسته است.

سعیدی ابواسحاقی (۱۳۹۲) در کتاب رفتارشناسی خواص در تحولات اجتماعی، به نوسانات فکری و عقیدتی نخبگان در مقاطع مختلف زمانی اشاره کرده و بینش صحیح، ثبات در عقیده، عدم دنیاپرستی و وقت‌شناسی را امر بسیار ضروری برای نخبگان دانسته است.

اعرافی (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «نقش نخبگان دینی در تربیت دینی»، ضمن تبیین دلیل‌های عامه و خاصه‌ی نقش نخبگان دینی در تربیت دینی، به نقش تربیتی انبیاء و علماء اشاره نموده که وارثان انبیای الهی هستند و تأکید کرده است که حیطه‌ی تأثیرگذاری عالم و نخبه‌ی دینی، برخلاف برداشت اولیه، به حیطه‌ی شناختی محدود نیست و شامل دو حیطه‌ی انگیزشی و رفتاری نیز هست.

بنابراین، در جمع‌بندی پیشینه‌ی بحث باید گفت که هرچند در حوزه‌ی نخبگان و نقش آنان در تحول‌های اجتماعی، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است؛ اما با توجه به نقش هدایتی و تربیتی قرآن کریم و نقش راهبردی نخبگان در این امر، با این وصف از منظر آموزه‌های دینی، تحقیقی درباره‌ی نقش تربیتی نخبگان در ایجاد جامعه‌ی آرمانی و تمدن‌ساز، به عبارتی ظهور تمدن‌ها، پژوهشی صورت نگرفته است.

۱- اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند، اطاعت کنی؛ تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ (ذیرا) آنان تنها از گمان پیروی می‌کنند و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند.

۳. مبانی نظری

نخبه از منظر قرآن، کسی است که علاوه بر داشتن بینشی توحیدی، شایستگی و توانمندی ویژه دارد، مدار زندگی او بر انتخاب و به‌گزینی استوار باشد و در سایه‌ی عنایت‌های ویژه‌ی خداوند، از حیث تقویت و ارتقا، از توانایی‌ها و استعداد‌های درونی خویش بهترین استفاده را ببرد و در جهت رشد و اصلاح خویش و جامعه، بر مبنای چشم‌اندازی آرمانی، برحسب نیاز و مقتضیات زمان، فردی الگو، تحول‌گرا و کارساز باشد؛ بنابراین، صرف دین‌داری نمی‌تواند انسان را در حیطه‌ی نخبگی قرار دهد.

۴. معناشناسی واژگان دخیل در بحث

۴-۱. نخبه‌شناسی

«اصولاً واژه‌ی نخبه، از ریشه‌ی نخب، جدا کردن و برگزیدن است؛ یعنی جدا و گزینشده و خود کلمه‌ی انتخاب از همین ریشه است که معنای برگزیدن و جدا کردن می‌دهد» (مهیمنی، ۱۳۷۷، ص ۲۵). «نخبه به معنای اختیار کردن آمده است» (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۱). در زبان لاتین، معادل آن الیت^۱ است که از واژه‌ی لاتینی الگیره^۲ به معنای برگزیده گرفته شده است.

برخی از صاحب‌نظران، نخبگان را تحول‌گرایان عرصه‌ی تاریخ و جامعه می‌دانند. «تاریخ به‌وسیله‌ی شخصیت‌های برجسته ساخته می‌شود» (مهیمنی، ۱۳۷۷، ص ۲۸). نخبگان، اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجه‌ی قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که به‌جای می‌گذارند و یا به‌وسیله‌ی تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند و یا به‌وسیله‌ی ایده‌ها، احساسات و یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه‌ای مؤثر می‌شوند و این تعریف، نسبتاً با عموم نخبگان مصطلح در جامعه‌شناسایی معاصر مطابقت دارد (روشه، ۱۳۷۰، ص ۱۳۰) و برخی نیز، نخبگان را متفکرانی قلمداد می‌کنند که قادر به حل مسائل غیرمعمول هستند. نخبگان متفکران خلاق و نوآوری هستند که توانایی در نظر گرفتن رویکردهای گوناگون در حل مسئله و عملی ساختن راه‌حل‌های غیرمعمول و نوآورانه برای حل مسائل را دارند (زلفیگل، ۱۳۸۳، ص ۲۶-۲۴).

۴-۲. جامعه‌ی آرمانی

یکی از آرزوهای بشر داشتن جامعه‌ای ایدئال از هر نظر و درک خوشبختی در آن جامعه بوده و بر مبنای چنین چشم‌اندازی، هرکسی از یک منظر، به توصیف آن پرداخته است. «جامعه‌ی آرمانی که آرمان‌شهر نیز به آن می‌گویند، به مفهوم جامعه‌ی خیالی و آرمانی [اطلاق می‌شود] که در آن نظام کاملی برای سعادت نوع بشر حکم فرماست و از هر شر و بدی از قبیل فقر و بدبختی عاری است و افرادش به کمال علمی و عملی رسیده و از هوی و هوس رسته‌اند» (معین، ۱۳۸۷، ذیل واژه آرمان‌شهر). «آرمان‌شهر نمادی از یک واقعیت آرمانی و بدون کاستی است که متضمن سعادت و خوشبختی مردم باشد. همچنین، می‌تواند نماد یک حقیقت دست‌نیافتنی باشد. گاه به‌صورت اساطیر و عصر زرین و حماسه‌های بشری جلوه‌گر شده است و گاه در محک آرمان‌های نظام حاکم، از افلاطون، ارسطو و فارابی گرفته تا رابرت اوئن، شارن فوریه، اتین کابه و... همگی

1 - Elit

2 - Eligere

کوشیده‌اند به توصیف آرمان شهر مطلوب خود بپردازند» (سروری مجد، ۱۳۹۲، ص ۷۱).

از منظر قرآن کریم، جامعه‌ی آرمانی نه تنها یک واقعیت دست‌یافتنی است، بلکه اساساً خاستگاه مدنظر قرآن کریم هم هست، به شرط آنکه جامعه بر مدار توحید و قوانین الهی بچرخد. در آن صورت است که خداوند متعال نیز، برکات خود را بر آن جامعه، جاری خواهد ساخت: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرِيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ مِمَّا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل، ۱۲).

در این جامعه، هدف، رشد و تکامل نوع انسانی است تا افراد هرچه بهتر زندگی کنند، به نحو احسن به حقوق حقه و طبیعی خود دست یابند و از مواهب طبیعت که خداوند در اختیار بشر گذارده است، به گونه‌ی شایسته و بایسته بهره‌مند شوند (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۱۲). قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْرِبُوهُ نُمْ تُوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» (هود، ۶۱). «آباد ساختن زمین بدون روح همزیستی، نوع‌دوستی، ایثار و ... میسر نیست. همین است معنای خلافت در زمین و مسخر بودن کائنات برای انسان و پذیرا شدن امانت و ودایع الهی تا مشمول "و لقد کرمتنا بنی آدم" (اسراء، ۷۰) قرار گیرد» (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۱۳).

۵. رابطه‌ی نخبگان و تمدن‌ها در آموزه‌های دینی

در رهگذر تاریخ، رابطه‌ی میان نخبگان و تمدن‌ها، دو واقعیت مهم و درعین‌حال متضاد داشته که در یک روی سکه، نقش‌آفرینی نخبگان و ایجاد تمدنی پویا و در روی دیگر سکه، واقعیات تلخی همچون نابود شدن سرمایه‌های تمدنی، به سبب نخبگان بی‌لیاقت بوده است. به سخن دیگر، ظهور یک تمدن، هم در مرحله ایجاد و هم در مرحله تثبیت و پایداری، نیازمند نقش‌آفرینی و هنرمندی نخبگان در عرصه‌های گوناگون تأثیرگذاری است. مجرمین سبب گمراهی خود را، در آخرت، بزرگان و صاحبان قدرت خود می‌دانند: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب، ۶۷). «سید، مالک بزرگی است که تدبیر و اراده‌ی شهر بزرگ‌تر را به عهده می‌گیرد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۸۳).

امام حسین^(ع) نخبگان جامعه را این‌گونه معرفی می‌کند: «نُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ» (دشتی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۸).

برای پی بردن به نقش نخبگان در ایجاد تمدن اسلامی، باید به نقش آنان در شکل‌گیری جامعه‌ی آرمانی توجه

۱ - خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مثالی زده است: منطقی آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره، روزیش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.

۲ - اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت. از او آموزش بطلبید، سپس به‌سوی او بازگردید که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت‌کننده (خواسته‌های آنان) است.

۳ - و می‌گویند: «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند.»

۴ - شما ای بزرگان که در علم و دانش پرآوازه و در خیر و نیکی زیانزد هستید و در نصیحت و پند دادن شهرت دارید و به خاطر خدا، در دل مردم عظمت و شوکت یافته‌اید.

کرد؛ بنابراین، برای این بررسی، باید دو رهیافت نخبگان را به شرح ذیل ترسیم نمود:

۱-۱-۵. نقش بسترساز نخبگان در ساخت جامعه‌ی آرمانی

۱-۱-۵. نقش راهبری و هدایت

بازشناختن مسیر صحیح و نشان دادن راه در تاریکی‌ها و معضلات اجتماعی، وظیفه‌ی مهمی است که افراد خاص و بصیری می‌توانند در گردنه‌ها و پیچ‌های خطرناک حوادث و ابتلائات، نقش راهبری داشته باشند و با هنرمندی و علم خود، جامعه را به ساحل آرامش رهنمون سازند. امام علی^(ع) بهترین بندگان را بندگان می‌داند که در احیای سنت حسنه در جامعه کوشیده‌اند و در مقابل بدعت‌ها و روش‌های ناسالم ایستادگی می‌کنند: «برترین بندگان خدا، نزد خدا، پیشوای عادل است که هدایت شده و هدایت کند، سنت معلومی را به پا دارد و بدعت مجهولی را بمیراند. سنت‌ها نورانی هستند و نشانه‌های مشخص و بدعت‌ها آشکار و علائم معلوم دارند و بدترین مردم، نزد خداوند، حاکم ستمکاری است که گمراه است و گمراه‌کننده، سنت در دست عمل را از بین ببرد و بدعت‌های متروکه را زنده کند» (امینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۴۳)

در قرآن کریم، عبارات فراوانی همچون «اکثرهم لا یعلمون» بیان شده که حاکی از این مطلب است که عوام، تابع حرکت و جهت نخبگان هستند و آنان هر گرایش و سمت و سویی داشته باشند، عامه مردم نیز، به تبعیت از آنان، در آن مسیر حرکت می‌کند؛ بنابراین، هدایت یا گمراهی جامعه تا حدود زیادی، به رویکرد نخبگان آن جامعه بستگی خواهد داشت. «عوام، گرچه به‌عنوان قلب تپنده و موتور حرکت تحول اجتماعی، حائز اهمیت هستند؛ اما در مقایسه با خواص، به‌عنوان عامل وابسته، عمل می‌کنند. آنان در مجموعه متغیرهای تحولات اجتماعی، به‌عنوان متغیر درجه‌ی دوم و تابعی از متغیر اصلی که خواص هستند، تحلیل می‌شوند» (ایزدی، ۱۳۷۶، ص ۷۳).

بنابراین، هدایت یا گمراهی جامعه تا حدود زیادی، به رویکرد نخبگان آن جامعه بستگی خواهد داشت. ارزش کار نخبگان آن اندازه مهم دانسته شده که قرآن کریم، هدایت شدن و احیای یک نفر را به‌مثابه زنده شدن کل جامعه تلقی می‌کند: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲).

۲-۱-۵. تربیت و نخبه‌پروری

«نخبه‌پروری عبارت است از یک برنامه یا فرآیند چندمرحله‌ای که طی آن، افرادی از میان نخبگان «شناسایی» می‌شوند و بر اساس شاخصه‌ها، توانمندی‌ها، شایستگی‌ها و استعدادها، مختلف، در بستر مناسب پرورش یابند و در ضمن آموزش‌های لازم و تکمیلی، در جایگاه متناسب قرار گرفته و نقش راهبری فکری را ایفا نمایند» (انصاری، ۱۳۹۳، ص ۱۲۲). هراندازه چشم‌انداز آینده برای تحصیل‌کنندگان رشد و تعالی، زیباتر ترسیم شود و افق‌های دوردست، به‌صورت شفاف ترسیم گردد و جلوه‌های موفقیت نخبگان به‌خوبی نمایش داده شود، بی‌شک آرمان‌گرایی و روح خودباوری در جامعه تقویت شده و نخبه‌پروری تبدیل به یک فرهنگ تعالی‌بخش می‌گردد. قرآن کریم، نخبه‌پروری را در داستان خضر^(ع) و موسی^(ع)، به این صورت بیان می‌دارد:

۱ - أفضل عباد الله عند الله امام عادل هُدى و هدى، فأقام سنَّه معلومه و أمات بدعته مجهوله و إنَّ السنَّ لنبیره لها أعلام و إنَّ البدع لظاهرة لها أعلام و إنَّ شرَّ الناس عند الله إمام جائزٌ ضلَّ و أضلَّ به فأمات سنَّه مأخوذه و أحيا بدعته متروكه
۲ - و هرکس، کسی را زنده کند، مانند آن است که همه‌ی مردم را زنده کرده است.

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف، ۶۵). هرچند حضرت موسی (ع)^۴ پیامبر اولوالعزم بود؛ اما در این مقام، شاگردی حضرت خضر (ع)^۵ را طلب می‌کند.

«هنگامی که الگوپذیری و کمال‌جویی از نخبه‌ی دینی، با انگیزه‌های اجتماعی همراه شود و با اقبال عمومی به فرد یا افرادی که کمالاتی مطلوب دارند، مواجه شود، الگوپذیری از سازوکار تربیتی فراتر رفته و به سازوکار تربیتی دیگری با عنوان «قهرمان‌جویی» تبدیل می‌شود. هنگامی که شخص، کمال موردنظر خود را در وجود دیگری متجلی می‌یابد و از سوی دیگر، شاهد عطف توجه دیگران به آن شخص نیز می‌شود، شیفتگی و اقبال مضاعفی به صاحب آن کمال پیدا می‌کند و تأثیرپذیری الگوگیرنده شتاب بیشتری می‌یابد» (عباسی مقدم، ۱۳۷۱، ص ۳).

۳-۱-۵. الگومداری مبتنی بر ارزش‌ها

در جامعه‌ی کنونی ما، میزان تأثیرپذیری جامعه و به‌طور ویژه جوانان، از نمادهای الگویی از قشرهای گوناگون به نحوی چشم‌گیر بوده که حتی ریزترین رفتار آنان، به‌صورت نوعی فرهنگ رفتاری درآمده و بیشتر تلاش جوانان نیز، انطباق رفتار و منش خود، بر شیوه‌های رفتاری آنان بوده است. در فرهنگ قرآن کریم، به سبب اثرات فوق‌العاده‌ی تربیتی آن، با معرفی الگوها و صفات رفتاری آنان، از مردم خواسته است با تاسی و برگزیدن الگوهای نیک و سالم، قدم در راه رشد و تعالی بردارند. پیامبر (ص)، الگو و اسوه‌ی کاملی برای همه‌ی اصحاب و یارانش بود و در مکتب ایشان، صدها نفر با تاسی از این الگو، به چهره‌ای ماندگار و تاریخ‌ساز مبدل شدند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱). «بر شما باد به آثار رسول خدا و سنت آن حضرت و آثار ائمه‌ی هدی از اهل‌بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، بعد از آن سرور و سنت ایشان، پس به‌درستی که هرکه فراگیرد آن را، به تحقیق هدایت یافته و هر که ترک کند آن را و اعراض نماید، از آن گمراه شده؛ زیرا ایشان‌اند کسانی که امر فرموده است خدا به طاعت آنان» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۳۸)

الگوپذیری، متأثر از فرهنگ است و هرچه فرهنگ جامعه، زمینه‌ی مناسب‌تری را فراهم کند، این فرآیند نیز کامل‌تر انجام می‌گیرد. «الگوها، مطابق فرهنگ جوامع شکل می‌گیرند و افراد جامعه را می‌توان با توجه به الگوهای رفتاری شناخت. الگوها، نمایانگر هنجارها و قواعدی هستند که به رفتار مردم نظم می‌بخشند» (اگرتون و لانگس، ۱۹۷۴، ص ۱)؛ بنابراین، هر نوع مدل و الگو در جامعه به‌تدریج تبدیل به فرهنگ می‌شود و بنا بر اینکه فرهنگ الگومداری، چه میزان در جهت آرمان‌ها و ارزش‌های آن جامعه باشد، زمینه‌ی جامعه‌ی ایدئال را فراهم می‌سازد.

۱ - مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا، سرمشق نیکویی بود، برای آنان که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

۵-۱-۴. اصالت و خودباوری

قرآن کریم، همراز گرفتن بیگانگان را موجب آسیب زدن به پیکره‌ی جامعه می‌داند و مسلمین را به هوشیاری در این زمینه فرامی‌خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِيَدِيكُمْ خَبَالًا مَّن دُونِهَا وَمَا عَنِتُّمْ قَد بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل‌عمران، ۱۱۸)

«وحدت استقرار یافته در میان مسلمانان، وحدتی اصولی است و لذا جایز نیست که هوای نفسانی و مصالح خصوصی، با آن بازی کند و یکی از مسلمانان برای یکی از کفار، برتری و فضیلتی قائل شود و به خاطر مصلحت یا هوای نفس، او را نزدیک‌ترین مردم به خود و دستگاه کار خویش قرار دهد، بلکه می‌بایست که مردان خود را از خود مسلمانان برگزینند، حتی اگر از این بابت، به صورت موقت، زیانی نصیب مسلمانان شود؛ چه ضرر قابل جبران است؛ ولی نفاق کافر و غیر مخلص و منتظر فرصت بودن او برای وارد کردن ضربه‌ی هولناک به مسلمانان، چیزی نیست که عوضی داشته باشد» (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۰)

معنابخشی و تشخیص دادن داشته‌ها و سرمایه‌های فرهنگی و متمایز ساختن آنها از دیگر فرهنگ‌ها، هنری است که به نخبگانی اختصاص دارد که با شناخت کامل ظرفیت‌های فرهنگی جامعه‌ی خود، با خلاقیت و ابتکار، به هویت‌بخشی و اعتلای آن کمک شایانی بکنند.

با حضور نخبگان در جامعه و بالیدن به وجود چنین عناصر فرهنگی، انگیزه‌ی رشد و تعالی فرهنگی در وجود توده‌های جامعه نیز تقویت می‌شود و این حرکت، اعتلای هویت فرهنگی را در پی خواهد داشت.

«مفاخر را می‌توان نوعی میراث فرهنگی یک ملت دانست که علاوه بر اعتلای فرهنگ، به آن هویت می‌بخشند؛ بنابراین، مهم‌ترین ویژگی و کارکرد مفاخر هر فرهنگی، همان بعد هویتی آن در جامعه است» (کرمانی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۴). در اینباره، می‌توان به حضرت ابراهیم^(ع) اشاره کرد که تحت هیچ شرایطی، مغلوب افکار عمومی قوم خود نشد و از عقاید آنان تبری جست: «فَلَمَّا رَأَى السَّمَاسَ بَارِزَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَّتْ قَالِ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام، ۷۸)

۵-۱-۵. رشد فکری و اندیشه‌ورزی

جامعه‌ای را می‌توان رشديافته و تمدن‌ساز تلقی کرد که اندیشه‌ورزی و عقلانیت در حد اعلاي خود، بر اساس منافع اجتماعی، به‌عنوان یک جریان پویا درآمده باشد. نخبگان که خود سرمایه‌های فکری هستند، می‌توانند عامل فوق‌العاده‌ای در استقلال و آزادی فکر بر مدار توحید باشند. هنگامی اندیشه‌ورزی، جامعه را از ترقی و رشد برخوردار می‌کند که در چارچوب نظام و قوانین الهی و بر مبنای حکمت‌پیریزی شده باشد؛ اما اگر خط‌مشی نخبگان بر مبنای توحید استوار نباشد، عقلانیت در سیطره‌ی افکار مستبدانه‌ی نخبگان قرار می‌گیرد و جامعه را به استضعاف و قهقرا خواهد کشاند. فرعون، قوم خود را در حالتی از خفت و خواری

۱ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنان از هرگونه شرّ و فسادی دربارهی شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنان دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات (و) راه‌های پیشگیری از شرّ آنان) را برای شما بیان کردیم، اگر اندیشه کنید.

۲ - و هنگامی‌که خورشید را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگ‌تر است!» اما هنگامی‌که غروب کرد، گفت: «ای قوم! من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم.»

قرارداد که نتوانند به رشد فکری دست یابند: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف، ۵۴). جوافردان اصحاب کهف، رشد و هدایت را در جدایی از حکومت طاغوت می‌بینند و از خداوند رشد و هدایت طلب می‌کنند: «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف، ۱۰). «پروردگارا! از نزد خود، بر ما بخششی ده؛ برای ما، از امرمان رشدی مهیا فرما! مقصود از "امرنا" دین ما که به سبب مهاجرت از کفار و فرار از اشرار و طلب سنت خوبان شده است. (رشد) وسیله‌ی رشد، در معاش ما قرار بده که به سبب آن، به رشد و هدایت برسیم که برای ما زندگی با خلق ممکن باشد؛ چنانچه خدای تعالی فرموده است: وَ هَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا؛ چیزی برای شما مهیا می‌کند که بتوانید با خلق مدارا کنید» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۶۱).

۲-۵. نقش ایجابی و تثبیتی نخبگان در جامعه‌ی آرمانی

۲-۱. حفظ حدود الهی

پایداری نعمت‌ها، زمانی به منصفی ظهور می‌رسد که جامعه بر محور توحید استوار شود و مادامی که این چنین باشد، خداوند نیز آن جامعه را تا سرحد تمدنی آن، توسعه و برکت می‌دهد. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال، ۵۳). «هیچ نعمتی از نعمت‌های الهی، به نقت و عذاب مبدل نمی‌شود؛ مگر بعد از تبدیل محلش که همان نفوس انسانی است، پس نعمتی که خداوند آن را بر قومی ارزانی داشته، وقتی به آن قوم افزای می‌شود که در نفوسشان استعداد آن را پیدا کنند و وقتی از ایشان سلب گشته و مبدل به نقت و عقاب می‌شود که استعداد درونی‌شان را از دست داده و نفوسشان مستعد عقاب شده باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۱).

قرآن کریم علت گمراهی جهنمیان را از زبان خودشان، پیروی از بزرگان و برجستگان خود بیان می‌کند: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا. رَبَّنَا آتِنَاهُمْ مِنْ الْعَذَابِ وَ الْعَنْهَمُ لَعْنًا كَبِيرًا» (احزاب، ۶۸-۶۷). بزرگان و پیشوایان و رؤسای آنان، دو نحوی عذاب دارند؛ یکی برای ضلالت خود و یکی برای اضلال دیگران، بلکه هر چه اتباع آنان زیادت‌تر باشند، عذاب این‌ها زیادت‌تر می‌گردد؛ زیرا عذاب اضلال یک‌یک آنان را دارند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۵۳۳). قوم حضرت یونس^(ع)، به واسطه‌ی حفظ حدود و حریم الهی و ارشاد آن حضرت، نه تنها عذاب الهی از آنان برداشته شد، بلکه از نعمت‌های الهی برخوردار گشتند: «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسُ لَمَا آَمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخُرْزِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ»^۲ (یونس، ۹۸).

خداوند به جامعه‌ای که در چارچوب قوانین الهی، بر مبنای آموزه‌های دینی حرکت کند، وعده‌ی نصرت رسانی به پیشگامان آن را داده است: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر، ۵۱). شیوه‌های نصرت الهی عبارتند از: «حجت و برهان، پیروزی، یاری رساندن، غلبه یافتن و انتقام از دشمنان» (فیض کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۱۲۶).

۱- پس او (فرعون) قوم خود را سبک‌مغز شمرد آنان هم اطاعتش کردند، حقا که آنان گروهی فاسق و نافرمان بودند.

۲- چرا هیچ‌یک از شهرها و آبادی‌های ایمان نیاوردند که (ایمانشان به‌موقع باشد و) به حالشان مفید افتد! مگر قوم یونس، هنگامی که آنان ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدت معینی (پایان زندگی و اجلشان) آنان را بهره‌مند ساختیم.

۵-۲-۲. شایسته‌سالاری و حاکمیت صالحان

«شایستگی در لغت، به معنای داشتن توانایی، اختیار، مهارت، دانش، لیاقت و صلاحیت است. شایستگی، مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها و ویژگی‌های شخصیتی، علایق، تجارب و توانمندی‌ها در یک شغل یا نقش خاص است که موجب می‌شود فرد در سطحی بالاتر از حد متوسط، در انجام وظیفه و ایفای مسئولیت خویش، به موفقیت دست یابد» (نصر اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱). میچلسون^۱ میان نخبه و فرد شایسته، این‌گونه تفاوت قائل شده است که نخبه عموماً ویژگی‌های ذاتی و اکتسابی دارد؛ اما فرد شایسته بیشتر استعدادها و توانایی‌هایش را، به نحو تجربی و اکتسابی، به دست می‌آورد (میچلسون، ۲۰۰۳).

حضرت علی^(ع) اهمیت شایسته‌سالاری در مناصب را این‌گونه بیان کرده است: «هرکس خود را در جامعه، بر دیگران مقدم بدارد و پیشوا شود، درحالی‌که بداند افراد لایق‌تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است» (امینی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۴۱). در قرآن کریم، حضرت یوسف^(ع) که شایستگی دارد، درخواست خزانه‌داری حکومت مصر را مطرح می‌کند و پس از انتصاب، منشأ تحولات قابل‌توجهی می‌شود: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف، ۵۵).

با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام، ملاحظه می‌شود که یکی از اساسی‌ترین معضلات جامعه‌ی اسلامی، موضوع شایسته‌سالاری و درواقع، سپردن مهم‌ترین امانت‌ها به اهل آن بوده است. با ظهور و بروز نخبگان در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، شایسته‌سالاری به یک فرهنگ تبدیل می‌شود و از موانع حضور نخبگان کاسته خواهد شد که این امر، به توازن قدرت و سرمایه و احقاق حقوق عمومی منجر می‌شود. «شایسته‌سالاری، یک فلسفه و نگرش مدیریتی است که در آن، منابع انسانی با توجه به تلاش و توانایی ذاتی آن‌ها، در جایگاه خود قرار گرفته و توسعه می‌یابند؛ بنابراین، شایستگی را می‌توان معادل بهره‌ی هوشی و تلاش یک فرد در نظر گرفت» (گلکار و ناصحی فرد، ۱۳۸۱، ص ۶).

قرآن کریم نیز با توجه به اهمیت موضوع، امر کرده است که امانت‌ها و ودایع که مناصب و جایگاه‌های کلیدی و حساس جامعه از مظاهر آن هستند، به اهل آن سپرده شود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء، ۵۸). «مراد از «أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» مطلق امانات است؛ چه امانات الهیه که دین مقدس اسلام و احکام شریعت مطهره و حفظ حقوق ذوالحقوق باشد و چه امانات پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که قرآن مجید و عترت طاهره که در حدیث متواتر ثقلین است و چه امانات ائمه علیهم‌السلام و اسراری که به اصحاب می‌سپردند و چه امانات مردم که به دیگران سپرده‌شده از عرض و ناموس و اقوال و اموال و افعال؛ تمام این‌ها واجب است حفظ آن تا به صاحبش رد شود» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۱۱). «یکی از دلایل عقب‌ماندگی کشورهای جهان‌سومی، همین است که هرگز کار به کاردان سپرده نشده و نمی‌شود، درحالی‌که در ممالک و جوامع پیشرفته، ملاک برای تصدی هر کار، اعم از امور اساسی یا امور فرعی، برخورداری از تخصص‌کاردانی، شایستگی و مدیریت است» (مهیمنی، ۱۳۷۷، ص ۲۹).

1- Michelson

۲- من تقدّم علی المسلمین و هو یری أنّ فیهم من هو افضل منه، فقد خان الله و رسوله و المسلمین.

۳-۲-۵. روحیه جهادی در عرصه‌های فکری و میدانی

بی‌شک اگر اسلام توانست در مدت کوتاهی، بر بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های کره خاکی استیلا یابد، به سبب همت بالا و انگیزه‌های متعالی نخبگان در صدر اسلام بود. پیامبران الهی نیز، به‌رغم مخالفت‌های فراوان و بی‌اعتنایی جامعه، با انگیزه‌ی تعالی‌یافته، از هیچ کوششی درنگ نمی‌کردند؛ از آن جمله، حضرت نوح^(ع) بود که این‌گونه، تلاش خود را وصف کرد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» (نوح، ۵ و ۶). قرآن کریم، اعطای ملک و حکمت به طالوت^(ع) را در گرو جهاد و شجاعت او می‌داند و می‌فرماید: «فَهَرَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ» (بقره، ۲۵۱). در شرایط کنونی، اگر خواسته شود چشم‌انداز جامعه‌ای آرمانی در آینده‌ی نزدیک ترسیم شود، به قطع و یقین، روحیه‌ی جهادی نخبگان نشأت گرفته از آموزه‌های قرآنی، به همراه نشاط و امید می‌تواند راه و مسیر رسیدن به این جامعه‌ی آرمانی را تسهیل کند. قرآن کریم، نوید برتری در سایه‌ی اعتقاد راسخ را این‌گونه بیان کرده است: «وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۲).

سپس خداوند، مسلمین را به بزرگی و عظمت روح برمی‌انگیزد و از سستی و اندوه نهی می‌کند و وعده‌ی پیروزی عاجل و حسن عاقبت و آجل بدیشان می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۴۳). خداوند متعال، نشان دادن راه و مسیر هدایت و تعالی، همچنین همراهی کردن آنان را، به تلاش جهادگونه‌ی مجاهدان معطوف می‌داند: «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت، ۶۹). جاهدوا فینا؛ آنان که در طلب علم ما جهد کنند، ایشان را توفیق دهیم تا بر علم خود عمل کنند. ابوسلیمان الدارانی گفت: این مجاهده آن است که بر علم خود کار کنند تا ما ایشان را هدایت دهیم به آنچه ندانند (ابوفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۲۲۹). از آیه‌ی فوق به‌خوبی استفاده می‌شود که هرگونه شکست و ناکامی که نصیب ما شود، معلول یکی از دو چیز است: یا در جهاد کوتاهی کرده‌ایم و یا اخلاص در کار ما نبوده است و اگر این دو باهم جمع شود، بنا به وعده‌ی مؤکد الهی، پیروزی و هدایت حتمی است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۵۰).

درواقع، می‌توان گفت که اگر کسانی نباشند که حق جهاد برای آرمان‌گرایی جامعه را ادا کنند، مسیر توسعه برای اهداف کلان در ابعاد تمدنی آن، هموار نخواهد شد و ازاین‌رو، از آیه، این مطلب راهبردی به دست می‌آید که جهاد و حرکت تحولی از سوی نخبگان و برجستگان، به‌صورت تمام و کمال، برای نیل به آرمان مطلوب، نه‌تنها مفید بلکه از اولویتهای جامعه است.

۴-۲-۵. عدالت‌گسری

عدالت، بستر مناسبی برای رشد جامعه در عرصه‌های گوناگون و برقراری تعادل قدرت و سرمایه‌ها است. وقتی می‌توان در اندیشه، یک جامعه‌ی آرمانی و تمدن‌ساز شد که تک‌تک اعضای آن جامعه احساس کنند که در حق آنان ظلمی نشده است و به جایگاه و حقوقی رسیده‌اند که شایسته‌ی آن بودند. این توازن قدرت و سرمایه، از خواص و نخبگانی برمی‌آید که شکل‌گیری جامعه‌ی مطلوب و آرمانی را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهند. قرآن کریم، به عدالت‌محوری در ابعاد خرد و کلان جامعه، به‌عنوان امری لازم، این‌گونه سفارش کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يُنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل، ۹۰). «شاید بتوان گفت که این آیه، جامع‌ترین آیه درباره‌ی اصلاح جامعه‌ی بشری و ایجاد یک جامعه‌ی سالم و سعادتمند، بر اساس حاکمیت ارزش‌های اخلاقی بوده باشد. عدل یعنی رسیدن

هرکسی به حق و مقام شایسته‌ی خود و تقسیم عادلانه و درست امکانات جامعه که باعث پیدایش زمینه‌های رشد و شکوفایی برای همه‌ی افراد می‌شود» (جعفری، ۱۳۷۴، ۶، ص ۲۰۲). قرآن کریم، یکی از محوریت‌ترین اهداف پیامبران را عدالت‌گستری و رفع ظلم در جامعه بیان کرده است: «وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس، ۴۷)؛ و به تبع آن، نخبگان و برگزیدگان الهی باید به پیروی از این راهبرد قرآنی، آن را جزو برنامه‌های اولویت‌دار اجتماعی خود به حساب آورند.

«یکی از زمینه‌های برجیده شدن ظلم و تبعیض، رسیدن هر فرد به حقوق خود و واگذاری مناصب به اهل آن و شایستگان است که در آن صورت است می‌توانیم بگوییم: عدالت، به مفهوم تام خود، در تمام امور و جزئیات جامعه و مسائل فردی و دینی تسری می‌یابد و اساساً یکی از اقتضات عدالت این است که واگذاری مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی، به افراد واجد اهلیت و صلاحیت، در حکومت اسلامی اعمال شود» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶). ذوالقرنین یکی از نخبگانی است که مظهر عدالت بود و نظام پاداش و تنبیه را بر اساس عمل مردم وضع کرد: «قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعْدَبُهُ ثُمَّ يَرُدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيَعْدِبُهُ عَذَابًا نَكْرًا. وَ أَمَا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا» (کهف، ۸۷ و ۸۸).

عامل مؤثر در ایجاد و پایداری جامعه‌ی آرمانی، عدالت‌گستری توسط حاکمان و صاحب‌منصبان است: «اسْتَعْمَالُ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ مُؤَدِّنٌ بِدَوَامِ النِّعْمَةِ» (ابن‌بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴). عدالت ورزی و نیکوکاری، عامل پایداری نعمت‌هاست.

۵-۲-۵. اتحاد و انسجام درونی

در فرهنگ قرآن کریم، اتحاد و یکپارچگی و کاستن از تنازعات درونی، یک راهبرد تلقی شده است. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل‌عمران، ۶۴). «در حقیقت، دعوت به این است که همه بر معنای يك کلمه، متفق و مجتمع شویم؛ به این معنا که بر مبنای آن کلمه‌ی واحد عمل کنیم» (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۸۹). قرآن کریم، تنازعات داخلی و سست شدن برای کارهای مهم را سبب از بین بردن انگیزه و نشاط در جامعه می‌داند و برای ایجاد همگرایی و استحکام درونی، همه‌ی اعضای جامعه را به بردباری دعوت کرده است: «وَ أُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اضْبُرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال، ۴۶). «کلمه‌ی "ریح" در اینجا، کنایه از پیشرفت و نفوذ و رسیدن به هدف است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۴۲).

«شکوفایی و شوکت انسان‌ها، مجموعه‌ها و تمدن‌ها نیز از درون شروع می‌شود. آنچه در جوهر و ذات پدیده‌ها می‌گذرد، مهم‌تر از نیروی خارجی است که قصد اثرگذاری و نفوذ دارد؛ لذا چه در توسعه‌یافتگی و چه در توسعه‌نیافتگی، چه در پیشرفت و بالندگی و تمدن‌سازی و چه در عقب‌ماندگی، سقوط، اضمحلال و زوال، درون مهم‌تر از برون است» (سریع‌القلم، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳). قرآن کریم، بنا به اهمیت وحدت و هوشیاری در استحکام آن، به برگزیدگان پس از اقامه‌ی دین، همگرایی و اجتناب از تفرقه را سفارش کرده است: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ

۱ - ای اهل کتاب، بیابید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است (انبیاء و کتاب‌های آسمانی بر آن متفق‌اند) گرد آییم و آن اینکه جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نکنیم و برخی از ما برخی دیگر را خدایانی به جای خدا نگیرند. پس اگر (از این پیشنهاد) روی گرداندند بگویید: گواه باشید که ما مسلمانییم.

وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری، ۱۳)

استحکام درونی، عنصری است که اجزاء و ارکان جامعه را به هم متصل می‌کند و آنها را به شکل یکپارچه، برای آرمان‌گرایی مطلوب پیش می‌برد که ایجاد آن، بر دوش نخبگان و هم‌سویی آنان در جهت ارزش‌ها و باورهای جامعه است. «مرکز ثقل انسجام درونی که نتیجه و پیامد انسجام فکری است، نخبگان اعم از نخبگان ثروت، قدرت و اندیشه هستند که باید در میان خود، به‌نوعی از هماهنگی، هم‌سویی و هم‌نگری از توسعه دست یابند تا بتوانند جامعه‌ای منسجم ایجاد کنند» (توحیدفام، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹).

از اصول ثابت و محکم اسلام در مباحث کلان اجتماعی، مقدم داشتن منافع جمعی بر منافع گروهی، ستایش حرکت‌های جمعی و نفی هرگونه تفرقه و فرقه‌گرایی است؛ به همین سبب، حرکت‌های گروهی را بر حرکت‌های انفرادی ترجیح داده است. بر همین مبنا، یکی از اصول راهبردی و مهم نخبگان، کلان‌نگری، مقدم داشتن منافع ملی بر منفعت‌طلبی‌های حزبی، قومی و حرکت در چارچوب مصالح عمومی جامعه است. در حدیثی، پیامبر^(ص) می‌فرماید: «هرکس یک وجب از جماعت جدا شود، خدا طوق مسلمانان را از گردنش برمی‌دارد» (احمدیان، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱). مقام معظم رهبری نیز «قومی‌نگری» برآمده از حس ناسیونالیستی را، مخالف با دیدگاه بلندنظرانه‌ی اسلام می‌داند و می‌فرماید: «دعواهای تنگ‌نظرانه و ناسیونالیستی قومی محدود، به‌کلی با دیدگاه اسلام و دیدگاه بلندی که همه به آن احتیاج داریم، منافات دارد» (دژاکام، ۱۳۹۰، ص ۲۴۳).

۳-۵. آسیب‌ها

بعضی از خطاهایی که از انسان سر می‌زنند، نه‌تنها آثار و عقوبت فردی را در پی دارد، بلکه عوارض آن، دامن‌گیر جامعه نیز خواهد شد. قرآن کریم، درباره‌ی مجازات خطاهای فاحش زنان پیامبر^(ص) بر اساس جایگاه اجتماعی‌شان می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (احزاب، ۳۰). در این آیه، خطاب به خود زوج‌هاست و آنان را تهدید می‌کند که هرگاه برخی از شما، کار زشتی از وی صادر شود که درخور مقامش نباشد، عذاب شما چون منسوب به پیغمبرید، دو برابر عذاب دیگران خواهد بود (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۲۲۱).

بنابراین، نخبگان جامعه به سبب جایگاه حساس و موقعیت اجتماعی که دارند، در تیررس انواع آسیب‌ها قرار می‌گیرند و نداشتن عوامل نگه‌دارنده همچون «تقوی» و «بینش صحیح»، سبب خسران و زیانکاری خواهد بود که جبران آن بسیار سخت است. اینک به ذکر چند آسیب پرداخته می‌شود که آثار اجتماعی مهمی دارند:

۱-۳-۵. وابستگی به بیگانگان

پیوند زدن سرنوشت جامعه با فرهنگ بیگانه، علاوه بر آسیب زدن به سرمایه‌های فرهنگی، تضعیف خودباوری و هویت فرهنگی، باعث ترویج فرهنگ بیگانه و تضعیف نظام ارزشی می‌شود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده، ۵۱). «اولیا به این معنی است که آنان را حامی خود دانسته و در برابر خطرات به آنان اتکا

۱ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود)، انتخاب نکنید! آنان اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما، با آنان دوستی کنند، از آنان هستند. خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند.

شود؛ به‌مانند رؤسای فعلی ممالک اسلامی؛ ولی اینکه با آنان روابط مسالمت‌آمیز برقرار شود، مسئله‌ی دیگری است» (قریشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۸۷). موضوعی که قرآن بر آن تکیه دارد، این است که رابطه نباید سبب وابستگی و درنهایت تسلیم در برابر خواسته‌های آنان شود.

۲-۳-۵. حاکمیت مرفهین

سنت الهی به این تعلق گرفته است که هرگاه خداوند بخواهد قومی را هلاک سازد، مرفهین آن جامعه را بر آنان مسلط می‌گرداند. هنگامیکه نخبگان جامعه از مرفهین ناکارآمد باشند، به قطع و یقین، جامعه را به سمت نابودی خواهند کشاند: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (اسراء، ۱۶). «مترفین، طبقه‌ای از بزرگان معروف می‌گویند که مال و خدمتکار بسیار داشته و از نعمت راحتی و آقایی بهره‌مند تا آنکه نفس‌هایشان سست شده و در فسق و فجور غوطه‌ور می‌شوند و به مقدسات و ارزش‌ها، توهین می‌کنند. اگر کسی جلوی این‌گونه افراد را نگیرد، در زمین، فساد به راه می‌اندازد و زشتی را گسترش می‌دهد و ... سرانجام جامعه را به نابودی فرهنگی میکشاند» (قاسمی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵). قرآن کریم درباره‌ی غرور علمی قارون می‌فرماید: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَو لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا» (قصص، ۷۸). قارون تصور کرده بود که همه‌ی ثروتش به سبب لیاقتش بوده است: «جز این نیست که داده شده‌ام به این مال و این مال بسیار را به من داده‌اند، در مقابل علمی که نزد من است؛ یعنی علم کیمیا و از این جهت، مستحق تفضل و تفوق بر بنی‌اسرائیل شده‌ام» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۹۷) و به همین سبب همه‌ی قصر و ثروتش نابود شد: «فَحَسَبْنَا بِهِ وَ بِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ» (قصص، ۸۱)

۳-۳-۵. تقلید بی‌اساس

با تأمل در آیات قرآن کریم، به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد که یکی از موضوعات اساسی که آیات قرآن به آن پرداخته است، موضوع تقلید بی‌اساس و به‌اصطلاح کورکورانه‌ی افراد جامعه از سنت‌های دیرین خود است و این موضوع، به سبک نوینی، دامن نخبگان و برجستگان را گرفته است. هرقدر زمینه‌ی حضور نخبگان در جامعه کمرنگ‌تر باشد، آگاهی‌بخشی برای توسعه‌ی فرهنگی کمتر می‌شود و موضوع تقلیدهای بی‌پایه در جامعه، گسترده‌تر خواهد شد. قرآن کریم، پیروی از کسانی که شایستگی لازم را ندارند، سرزنش کرده و تنها، پیروی از هدایت‌شدگان را توصیه نموده است: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ» (یونس، ۳۵).

۴-۳-۵. شکستن حدود الهی

هنگامی که نقص کردن عهدها و شکستن حدود الهی تبدیل به یک فرهنگ شد و گناهان در جامعه شیوع پیدا کرد، رفتار خداوند نیز بر این اساس تغییر خواهد کرد و زمینه را برای نابودی آن قوم فراهم می‌آورد. «وَ كَمْ

۱ - و هنگامی که بخواهیم شهر و داری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (ثروتمندان مست شهوت) آنجا بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنان را به شدت درهم می‌کوبیم
۲ - (قارون) گفت: «این ثروت را به‌وسیله‌ی دانشی که نزد من است، به دست آورده‌ام!» آیا او نمی‌دانست که خداوند، اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرارسد)، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند.
۳ - آیا کسی که به‌سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟

أَهْلَكُنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرْتُمْ مَعِيشَتَهَا فَبِئْسَ مَا كَانَتْ لَكُمْ تَنْسَكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ^۱» (قصص، ۵۸). «تجمل‌گرایی و نازپروردگی، برای مردم تباهی آور است؛ زیرا در نهاد آدمی، انواع بدی‌ها و فرومایگی‌ها و عادات زشت را پدید می‌آورد و صفات نیک را از میان می‌برد و انسان را به صفات متضاد آن متصف می‌کند؛ بنابراین، تجمل‌پرستی و پیامدهای آن، نشانه‌ی بدبختی و انقراض است» (ابن‌خلدون، ۱۴۲۸، ص ۳۲۲). قرآن کریم، شکستن حدود الهی و پیروی از هوای نفس را سبب گمراهی بلعم باعورا که اسم اعظم نزد او بود، بیان کرده است: «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْنَا مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (اعراف، ۱۷۵). بنابراین، شکستن حدود الهی به واسطه‌ی نداشتن تقوی، خواسته‌های نفسانی، کبر، غرور و وابستگی به مظاهر دنیوی همچون حب مقام، ریاست، ثروت، مال‌اندوزی و حس برتری بر دیگران، زمینه‌ی دوری از رحمت خداوند متعال و درنهایت، هلاک و نابودی را به همراه خواهد داشت.

۶. نقش نخبگان در آینده‌پژوهی و چشم‌انداز آرمانی:

درک صحیح از آینده و پیش‌بینی فرصت‌ها و تهدیدها می‌تواند به یک طرح جامع و فراگیری برای آینده‌ای بهتر و آرمان‌گرا منجر شود و مدل‌سازی مبتکرانه آن، با توجه به نیازسنجی از سوی خبرگان پی‌ریزی شود. «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَابَةِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ^۲» (دستی، ۱۳۸۲، حکمت ۴۸). حضرت امیر^(ع) در حکمت دیگری، زمان‌بر بودن طرح و برنامه را طبیعی می‌داند و می‌فرماید: «لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ خُلُوءٌ أَوْ مَرَّةٌ^۳» (همان، حکمت ۱۵۱).

جول بارکر^۴ می‌گوید: «زندگی بدون چشم‌انداز، صرفاً وقت‌گذرانی است و چشم‌انداز بدون عمل، صرفاً یک رؤیا است» (عطاآبادی، ۱۳۶۰، ص ۱۲۷). در سایه‌ی داشتن چشم‌انداز است که تغییر و تحول انجام می‌گیرد و جنبش و حرکت در جامعه حاکم می‌شود. حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «هرکس دو روز از عمرش، مساوی باشد، مغبون است و اگر فردایش از امروزش بدتر باشد، دچار فتنه و هلاکت می‌شود و اگر متوجه پیشرفت یا زیان خود نباشد، بی‌گمان در حال انحطاط و عقب افتادن است و چنین کسی، مرگ برایش سودمندتر خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۱۷۳).

«درواقع، با تعریف چشم‌انداز، خط سیر زندگی تعریف می‌شود که عبارت است از اتصال از وضع موجود به وضع مطلوب و از این‌رو است که می‌توان لحظه‌ی انشاء چشم‌انداز را تولدی دوباره دانست» (عطاآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹). چشم‌انداز وسیع که دربرگیرنده‌ی تمامی ارزش‌های جامعه اعم از مادی و معنوی باشد، می‌تواند در موفقیت جامعه و در مقایسه با جوامع رقیب، مهم و اساسی جلوه کند. به‌ویژه در شرایط ویژه‌ی جهانی‌شدن و سرعت فوق‌العاده‌ی علم و فناوری از یک‌سو و آسیب‌پذیر شدن فرهنگ‌ها و هویت ملی و فرهنگی آنها از سوی دیگر، ضرورت آینده‌پژوهی و داشتن چشم‌اندازی ایدئال و آرمانی از سوی نخبگان امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

۱ - و چه بسیار از شهرها و آبادی‌هایی را که بر اثر فراوانی نعمت، مست و مغرور شده بودند، هلاک کردیم! این خانه‌های آنان است (که ویران شده) و پس از آنان، جز اندکی کسی در آنها سکونت نکرد و ما وارث آنان بودیم!

۲ - پیروزی، در دوران‌اندیشی و دوراندیشی، در به‌کارگیری صحیح اندیشه و اندیشه‌ی صحیح، در رازداری است.

۳ - انسان شکیب، پیروزی را از دست نمی‌دهد، هرچند زمان آن طولانی باشد.

۷. نتیجه

- نقش نخبگان در شکل‌گیری جامعه‌ی آرمانی، در دو مرحله‌ی متوالی، قابل‌توجه است: نخست، مرحله‌ی بسترسازی و زیرساخت جامعه‌ی آرمانی و مرحله‌ی دوم، تثبیت و پویایی جامعه‌ی آرمانی. تمدن نوین اسلامی، خاستگاهی قرآنی دارد که زمینه‌های ایجاد آن از سوی نخبگان، در جامعه‌ی پیریزی می‌شود و تا وصول به هدف، نیازمند نقش‌آفرینی نخبگان جامعه است.

- اگر خواسته شود جامعه‌ای در سطح تمدنی ایجاد شود، باید جامعه‌ی آرمانی در مقاطع زمانی و به هم پیوسته ایجاد شود. به عبارت دیگر، برای چنین هدف کلانی، وضع پایدار یک جامعه‌ی مطلوب و آرمانی نیاز است؛ که داشتن چنین وضعیتی، به رویکرد و عملکرد نخبگان بستگی خواهد داشت. جامعه‌ی آرمانی، نه تنها واقعیتی دست‌یافتنی است، بلکه شأنیت و منزلت انسان، از منظر آموزه‌های دینی، اقتضا دارد که همت و تلاش آنان، به ایجاد چنین جامعه‌ای معطوف شود. وضع پایدار چنین جامعه‌ای، نویدبخش ظهور تمدن نوین اسلامی بر اساس ارزش‌ها و نیازهای جامعه خواهد بود. در واقع می‌توان گفت جامعه‌ی آرمانی، بر ظهور یک تمدن و بسترساز آن مقدم خواهد بود.

- رویکرد نخبگان در جامعه به مثابه چاقوی دولبه، می‌تواند هم در ظهور تمدن‌ها، نقشی اساسی داشته باشد و هم در زوال و نابودی آن.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- اخوان کاظمی، بهرام؛ درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی؛ تهران، دانش و اندیشه، ۱۳۸۳ ش.
- امینی، عبدالحسین؛ الغدير، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۳۹۰ ق.
- ابن بابويه، محمد بن علی؛ من لا یحضر الفقيه؛ قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين، ۱۳۶۳ ش.
- ابوفتح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- احمدیان، ابراهیم؛ نهج الفصاحه؛ قم، گلستان ادب، ۱۳۸۵ ش.
- ایزدی، جتاله؛ «مطالعه تطبیقی مکتب نخبه‌گرایی و بحث خواص»؛ مصباح، شماره ۲۳، ۱۳۷۶ ش.
- ترابی یوسف؛ اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران؛ تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸ ش.
- توحیدفام، محمد؛ «موانع توسعه فرهنگی در ایران بر اساس رهیافت‌های متفاوت توسعه»؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۹، ۱۳۷۹ ش.
- توین پی، آرنولد؛ بررسی تاریخ تمدن؛ ترجمه‌ی محمدحسین آریا؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
- خاچی، سید احمد؛ عبرت‌های عاشورا؛ قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- جعفری، یعقوب؛ تفسیر کوثر؛ ۱۳۷۴ ش.
- دژاکام، علی؛ منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان؛ قم، معارف، ۱۳۹۰ ش.
- دشتی، محمد؛ فرهنگ سخنان امام حسین (ع)؛ قم، مشهور، ۱۳۸۱ ش.
- _____؛ ترجمه‌ی نهج البلاغه؛ قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۲ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ریشه، گی؛ تغییرات اجتماعی؛ ترجمه‌ی منصور وثوقی؛ تهران، نبی، ۱۳۷۰ ش.
- زلفیگل، محمدعلی؛ «مهاجرت زن‌ها»؛ فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی رهیافت، شماره ۳۴، ۱۳۸۳ ش.
- زکریای کرمانی، ایمان؛ «تبیین اهمیت شناخت مفاخر برای هویت فرهنگی معاصر ایران»؛ مطالعات فرهنگی ارتباطات، شماره ۶۳، ۱۳۹۴ ش.
- عباسی‌مقدم، مصطفی؛ نقش اسوه‌ها در تبلیغ؛ قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- علاء‌الدین، سید محمدرضا؛ قرآن کریم و راهکارهای توسعه و پیشرفت تمدن اسلامی؛ کوثر، شماره ۴۴، ۱۳۹۱ ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ محقق هاشم رسولی؛ تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۲۶۰ ق.
- سروری مجد، علی؛ «قرآن و آرمان‌گرایی»؛ سراج منیر، سال چهارم، شماره ۱۲، ۱۳۹۲ ش.
- سریع‌القلم، محمود؛ «نظریه انسجام درونی»؛ نامه فرهنگ، شماره ۱۳، ۱۳۷۳ ش.
- سیوطی، جلال‌الدین؛ درالمنثور؛ قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- شیخاوندی، داور؛ «جهانی‌شدن و هویت فرهنگی محلی»؛ رشد و آموزش علوم اجتماعی، شماره ۲۳، ۱۳۸۳ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان؛ تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۳ ش.

- طوسی، محمدبن حسن؛ الامالی؛ قم، قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، ۴۶۰ ق.
- طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
- فکوهی، ناصر؛ «هویت فرهنگی چیست و مؤلفه‌هایش کدامند؟»؛ انسان‌شناسی و فرهنگ <http://anthropology.ir/node/۸۴۰۹>، ۱۳۸۹ ش.
- قرشی، سید علی‌اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- عطاءآبادی، حسین؛ استعدادیابی و استعداد پروری؛ تهران، امید مجد، ۱۳۸۸ ش.
- -کلینی، محمدبن یعقوب؛ الاصول من الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ چاپ سوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- -گلکار، بهزاد و وحید ناصحی‌فر؛ «مروری بر مفاهیم شایسته‌سالاری»؛ توسعه و مدیریت، شماره ۳۹، ۱۳۸۱ ش.
- معین، محمد؛ فرهنگ معین؛ تهران، نما، ۱۳۸۷ ش.
- مجلسی محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- معرفت، محمدهادی؛ جامعه مدنی؛ قم، التمهید، ۱۳۷۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ منشور روحانیت در صحیفه امام؛ قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع)، ۱۳۷۴ ش.
- مهیمنی، محمدعلی؛ نخبه‌شناسی در جامعه کشی؛ تهران، ثالث، ۱۳۷۷ ش.
- نصر اصفهانی، مهدی و علی نصر اصفهانی؛ «شایسته‌سالاری در مدیریت جامعه با تأکید بر اندیشه‌های سیاسی امام علی»، معرفت سیاسی ۱۳۸۰، ۲، ۱۳۷۰ ش.
- همدانی، سید محمدباقر؛ ترجمه المیزان؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۳۷۴ ش.
- 46. Castell, Manuel, The Rise of the network society. Oxford: BlackwellEdgerton, Robert. B, Langness, Lewisl, (1974), methods, and styles in the study of culture Novato, California: Chandler (sharp), 1998.
- 47. Krotayer, Andrey, world Religions and social Evolution of world oikumene civili zation: Across cultural perspective(first ed). Lewiston, New York: Edwin Mellen press, 2004.
- 48. Michel.Melissa.The corrosive effect of acculturation: How Mexican Americans Lose Policals trust,social science quarterly,84,4,2003.